

یک بچه جان داد توی خیابان

○ انسیه موسویان



- عنوان کتاب: پروانه و موشک
- شاعر: حسین احمدی
- تصویرگر: الهام کاظمی
- ناشر: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
- کتاب‌های پروانه
- نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۳
- بهاء: ۴۵۰۰ ریال

است که تداعی‌گر بارش تند باران نیز هست. در این شعر، شاعر استفاده خوبی از آرایه «تشخیص» کرده است. او از همان ابتدا، باران را موجود زنده‌ای تصور کرده و به گفت‌وگو با او پرداخته است. همین جان بخشیدن به موجودات بی‌جان، به شعر تحرک و زندگی داده و روح تازه‌ای به آن بخشیده است:

تو که مهربان و خوبی
همه جا بیار باران!
به زمین ما سفر کن
لب غنچه را بخندان

تو اگر بیایی از راه
به تن زمین بیماری
به شکوفه می‌نشیند
گل سرخ نوبهاری

(باران، صفحه ۷)

تنها در دو بیت از این سروده، کاربرد «ز» به جای «از» باعث شده که زبان شعر کمی کهنه به نظر برسد و از صمیمیت دور شود:

...
که بگیرد آب آن جو
ز بنفشه رنگ و بویی

اما گاه دچار مستقیم‌گویی و بیان شعاری می‌شود:
یک روستا شد
با خاک یکسان
یک بچه جان داد
توی خیابان

(پروانه و موشک، صفحه ۴)
به نظر می‌رسد تلاش ارزشمند شاعر، برای توجه دادن مخاطب به مسایل دنیای پیرامون، چندان موفقیت‌آمیز نبوده است؛ چرا که گویی او در گوشه‌ای نشسته و به بیان اشاره‌وار و گزارش‌گونه از آن‌چه دیده، اکتفا کرده است. بدون شک بیان پرشتاب و گزارش‌گونه، تأثیر چندانی بر ذهن و روح مخاطب باقی نمی‌گذارد. البته شاید اندکی دور از انصاف باشد که از یک شعر کوتاه ۱۲-۱۰ بیتی، انتظار تأثیری شگفت و عمیق داشته باشیم و چه بسا همین تلنگر کوچک به ذهن مخاطب کافی باشد تا لااقل او را برای لحظه‌ای به فکر وادارد:

ما خواب بودیم
در خواب شیرین
یک بمب افتاد
روی فلسطین

(پروانه و موشک، صفحه ۴)

شعر دوم «باران» دارای وزنی شاد و ریتمی تند

«پروانه و موشک»، عنوان مجموعه شعری از حسین احمدی شامل ۱۰ شعر برای کودکان گروه سنی «ب» و «ج» است. مروری اجمالی داریم بر هریک از سروده‌های این کتاب: در شعر آغازین کتاب که نام مجموعه هم برگرفته از آن است. شاعر می‌کوشد تا با ارائه تصاویری شاعرانه از مسائل و حوادث جهان اطراف (در این جا به طور خاص فلسطین موردنظر شاعر است)، توجه کودک را به دنیایی که در آن زندگی می‌کند و حوادث و اتفاق‌هایی نظیر جنگ و... جلب کند و به او پیاموزد که در مورد آن‌چه می‌بیند و می‌شنود، بی‌تفاوت نباشد.
وزن شعر شاد و تصاویر آن کوتاه و موجز است:

یک توپ آمد
بارید رگبار
پروانه‌ای ماند
در زیر آوار

یک موشک آمد
یک روستا سوخت
بال قناری
در شعله‌ها سوخت...

(پروانه و موشک، صفحه ۴)

دل من ز دست دوری
شده آشیانهٔ غم
...

(باران، صفحه ۷)

همان گونه که می‌دانیم، «قافیه» در شعر کودک نقش بسیار مهمی دارد و کاربرد قافیه‌های قوی و تازه، به موسیقی شعر غنای بیشتری می‌بخشد و باعث زیباتر شدن شعر می‌شود.

در شعر سوم که «خوب مثل دوستی» نام دارد، در بند سوم و چهارم قافیه‌های به کار رفته، چندان قوی نیست:

شاپرک خورشید را هم
قد گل‌ها دوست دارد
سبزه‌ها و غنچه‌ها را
قد دنیا دوست دارد

شاپرک با دوستانش
خوب و بکرنگ و صمیمی است
هیچ چیزی توی دنیا
خوب مثل دوستی نیست

(خوب مثل دوستی، صفحه ۸)

از سویی در بیت پایانی این شعر، جابه‌جایی اجزای جمله، از صمیمیت و روانی زبان شعر کاسته است.

«آفتاب من»، شعر منسجم و خوبی است که به بیان احساس کودکی در مورد مادر و شال و کلاهی که او برایش بافته است، می‌پردازد. شاعر در این شعر، به‌گونه‌ای غیرمستقیم، حس قدرشناسی و سپاس را به مخاطب می‌آموزد:

فصل برف و سرما را
حسن نمی‌کنم دیگر
با تو زندگی گرم است
آفتاب من! مادر

(آفتاب من، صفحه ۱۱)

ضمن این که تضاد میان برف و سرما با آفتاب و گرما در این بند، زیبایی خاصی به شعر بخشیده است.

در شعر «باغ و پاییز»، شاعر ما را به تماشای باغی در فصل پاییز می‌برد. البته این باغ، نه تنها تماشایی نیست، بلکه چهره‌ای زشت و مخوف دارد. شاعران زیادی درباره پاییز شعر گفته‌اند و هرکدام از دریچه نگاه خود، به توصیف زیبایی این فصل پرداخته‌اند، اما احمدی در این شعر، چهره‌ای ناخوشایند و وحشت‌انگیز از پاییز ارائه می‌دهد:

صدا می‌کند باز
سراسیمه باران
قدم می‌زند باد
میان درختان

در باغ بسته

درختان همه زرد
نفس می‌زند باد
هوا خشمگین، سرد...

(باغ و پاییز، صفحه ۱۲)

این تصویرها اگرچه خیال‌انگیزند، به بیان زیبایی‌های پاییز نمی‌پردازند. جلوه‌های زیبایی از

پیر و از کارافتاده‌ای باشد که به حال خود رها شده‌اند و ضرورت توجه به آن‌ها. هم‌چنین می‌تواند بیانگر تضاد میان کهنه و نو باشد یا دوستی و بخشش را مطرح کند (دوستی سگ با ماشین و بخشیدن قلب سگ به ماشین) و... متأسفانه به دلیل کوتاهی شعر و پرداخت نامناسب و درخور به

در شعر «سفر»، شاعر حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛

حرف‌هایی از انسان و زندگی‌اش در این جهان که گویی

به تمامی سفری شاعرانه است: رفتن، نماندن،

دل به دریا زدن و یا ماندن. خاموش بودن چون سنگ

بی هیچ آوازی



مضمون و محتوای آن، هیچ‌کدام از این مفاهیم به شکل کامل و صحیح از شعر دریافت نمی‌شوند. گویی شعر ناتمام است و مخاطب پس از خواندن آن، اندکی گیج و سرگردان می‌شود و در انتظار ادامه شعر می‌ماند. شعر این گونه پایان می‌یابد:

در زیر باران، برف، سرما
سگ می‌رود در قلب ماشین
وقتی کسی نزدیک او شد
سگ می‌جهد بالا و پایین

در شعر «چوپان کوچک»، ماجرای گم شدن برهٔ یک چوپان کوچک روستایی را از زبان کودکانهٔ او می‌خوانیم. این شعر از سروده‌های خوب و قوی مجموعه به حساب می‌آید، از جمله دلایل قوت این شعر، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

لحن روایی و سادهٔ آن که مناسب گروه سنی

طبیعت در پاییز، نظیر غوغای شورانگیز و شگفت رنگ‌ها، خش‌خش برگ‌های پاییزی زیر پای عابران. باران‌های پاییزی، ماه مهر و مدرسه و... همه و همه از چشم شاعر دور مانده‌اند و به جای آن‌ها با تصاویری سرد و خشن روبه‌رویم که شاید به هیچ‌وجه مناسب این گروه سنی نباشد.

شعر «ماشین آبی»، بیانگر گوشه‌ای از سرگذشت یک ماشین کهنه و پیر است. ماشینی که ظاهراً زمانی آبی‌رنگ و زیبا بوده است، اما اکنون در کنج خرابه‌ای افتاده و زیر برف و سرما استخوانش پوسیده و قلبش را به یک سگ بخشیده است...

شعر به ظاهر ساده است، اما اگر دقیق‌تر بنگریم، مفاهیم و پیام‌های زیادی در بطن آن نهفته است. ماشین پیر می‌تواند نماد انسان‌های

«ب» و «ج» است. موضوع خوب و نیز پیام غیرمستقیم آن که در خلال شعر بیان می‌شود؛ دوستی میان کودک و بره، احساس وظیفه برای نگهداری آن چه به ما سپرده‌اند، تلاش و جست‌وجو برای یافتن گم‌شده و...

فردا به صحرا می‌روم
با این دل تنها و تنگ
شاید صدای بع بعش
پیدا شود از پشت سنگ

(چوپان کوچک، صفحه ۱۷)

در شعر «سفر»، شاعر حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ حرف‌هایی از انسان و زندگی‌اش در این جهان که گویی به تمامی سفری شاعرانه است: رفتن، نماندن، دل به دریا زدن و یا ماندن. خاموش بودن چون سنگ بی‌هیچ آوازی:

می‌شود ماند و نرفت
می‌شود رفت و نماند
مثل یک تکه سنگ
ماند و آواز نخواند

می‌شود رفت و سرود
چشمه شد رفت به رود
لحظه‌ای صبر نکرد
دل به دریا زد زود...

(سفر، صفحه ۱۸)

در این شعر، بند دوم به نظر می‌رسد کاملاً حشو و تکرار همان حرف‌های شاعرانه باشد با زبانی مستقیم و غیرشعری:

بودن و رفتن ما
حرف‌هایی زیباست
بشود یا نشود
همه‌اش دست خداست

(سفر، صفحه ۱۸)

و باز هم جابه‌جایی ارکان جمله در بیت آخر مشکل‌ساز شده و به روانی و صمیمیت زبان شعر لطمه زده است:

توی این دنیا هست
رازهایی پنهان
دست ما کوتاه است
می‌رسد سخت به آن

(سفر، صفحه ۱۸)

قصه نماندن و راهی شدن و تلاش برای رسیدن به هدف، در شعر «ماهی دلتنگ»، به گونه‌ای دیگر روایت می‌شود؛ با پایانی محکم و قوی که در ذهن می‌ماند و تأثیر می‌گذارد:

همیشه دلم هست
به فکر تو، دریا،
تو با موج‌هایت
صدا کن دلم را
اگر سال‌ها هم

در این جا بمانم
من آخر خودم را
به تو می‌رسانم!

(ماهی دلتنگ، صفحه ۲۰)

از دیگر شعرهای خوب این مجموعه، شعر «دانه، باران، باد» است. با این که کوتاه و بلند کردن مصراع‌های چارپاره توسط شاعر، ابتکار تازه‌ای نیست و پیش از او شاعران دیگری چون محمود کیانوش، محمد کاظم مزینانی و... هم تجربه‌های موفق‌تری در این زمینه داشته‌اند، اما باز از زیبایی این شعر چیزی کم نمی‌شود. استفاده از این ابتکار، از ظرفیت بالای شعر کودک برای ایجاد نوآوری‌های این چنینی حکایت دارد. ابیاتی از این شعر را مرور می‌کنیم:

من دانه شدم
خاک مرا پنهان کرد
تو قطره شدی
ابر تو را باران کرد

من تشنه شدم
تو نم‌نمک باریدی
من سبز شدم
تو مرا بوسیدی

تو چشمه شدی
به سوی صحرا رفتی
با همسفران خود
به دریا رفتی

من گل شده‌ام
باد مرا خواهد برد
یا بره کوچکی مرا
خواهد خورد!

(دانه، باران، باد، صفحه ۲۲)

گرچه صحبت درباره تصویرگری کتاب، وظیفه متخصصان و کارشناسان تصویرگری است، بد نیست در پایان اشاره‌ای هم داشته باشیم به تصویرگری این کتاب و چند نکته در مورد آن. همان گونه که می‌دانیم، تصویر در کتاب‌های کودک (به ویژه گروه‌های سنی پایین‌تر)، نقشی مهم و اساسی در القای مفهوم و محتوا دارد. تصویر علاوه بر جذاب و دلنشین کردن اثر و پاسخ دادن به نیازهای بصری مخاطب، به جای‌گیری نوشته در ذهن و خاطره کودک نیز کمک می‌کند، موضوع را برای او عینی، محسوس و قابل لمس می‌سازد و برای درک آسان‌تر آن، ذهن کودک را یاری می‌کند.

در نگاه اول تصاویر این کتاب، به خوبی توجه مخاطب را جلب می‌کند؛ چرا که بسیار شاد و کودکانه است. این تصاویر دارای رنگ‌هایی زنده و

شفافند که تخیل کودک را برمی‌انگیزند.

خطوط منحنی و ملایم اشکال و چهره‌های کودکانه غلو شده، با آن پیشانی‌های بلند و اغراق‌آمیز، به تصویرها لطافت و نرمی خاصی بخشیده است. اما گویی یک نکته مهم از دید تصویرگر این کتاب پنهان مانده است. در تصویرگری کتاب کودکان، یک اصل مهم وجود دارد که می‌گوید: «تصویر باید با موضوع، رابطه‌ای رنگی، خطی، شکلی و فضایی داشته باشد، به عنوان مثال، قصه‌ای که ماجرای اصلی‌اش در بهار می‌گذرد و یا در رؤیا و آرزوی بهار و یا در امید رویش و رشد. تصویرش باید قاعداً رنگ سبز را القا کند و قصه‌ای که ماجرای اصلی‌اش در پاییز می‌گذارد، باید رنگ زرد و قهوه‌ای را به احساس کودک نزدیک کند و...»^۲

اگر با این دید به سراغ تصاویر کتاب «پروانه و موشک» برویم، خواهیم دید که این اصل مهم در اغلب شعرهای این مجموعه موردتوجه تصویرگر قرار نگرفته است. به عنوان مثال، شعر اول که موضوع آن فلسطین و جنگ است و شاعر واقعیت‌های تلخی چون جان دادن بچه در کنار خیابان، سوختن بال قناری در شعله‌ها و ماندن پروانه زیر آوار را در شعر مطرح می‌کند، تصویر آن موجی از رنگ‌های سبز و زرد و قرمز و بنفش به شکل نوارهای رنگی است که پروانه‌های کوچک زرد در لابه‌لای آن‌ها پرواز می‌کنند. اگرچه تصویر زیبا و خیال‌انگیز است، هیچ تناسبی با موضوع شعر ندارد و حتی شاید بتوان گفت در تضاد با آن است و کودک را نیز دچار تناقض می‌کند.

نمونه دیگر این بی‌ارتباطی ناهماهنگی میان شعر و تصویر، در شعر «دانه، باران، باد» به چشم می‌خورد که شعر درباره سرگذشت یک دانه و یک قطره است، اما تصویر یک ماشین سبز را نشان می‌دهد با دایره‌های کوچک رنگی که در فضا شناور و در حال پروازند!

در دو مورد نیز به نظر می‌رسد جای قرار گرفتن تصاویر اشتباه بوده و جابه‌جایی صورت گرفته است. تصویر صفحه ۱۳ که در کنار شعر «باغ و پاییز» چاپ شده، احتمالاً مربوط به شعر «باران صفحه ۷» و یا شعر «سفر صفحه ۱۹» می‌شود. در عوض، تصویر مربوط به شعر «باغ و پاییز»، در صفحه ۱۹ چاپ شده که هیچ ارتباطی به شعر «سفر» ندارد.

پی‌نوشت:

۱. نگاه کنید به شعر پاییز خانم از ناصر کشاورز و شعرهایی از محمود کیانوش، در مجموعه باغ ستاره‌ها و بچه‌های جهان و...
۲. مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان، نادر ابراهیمی، انتشارات آگاه، چاپ اول پاییز ۱۳۶۷، صفحه ۶۹